

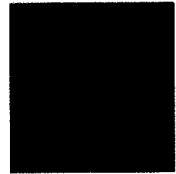


پښتونستان د علومو انساني و مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني

مقالات



پروفیشنل سکاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



جایگاه جنوب آسیا در سیاست خارجی اسرائیل

ناصر پورحسن^۱

چکیده

این مقاله به بررسی جایگاه جنوب آسیا بویژه هند و پاکستان در سیاست خارجی اسرائیل می‌پردازد. اگرچه در یک چشم‌انداز تاریخی، تلاش‌های اسرائیل برای برقراری و گسترش روابط با ۲ رقیب هسته‌ای در سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا توضیح داده شده اما تأکید مقاله، بر تحولات پس از پایان جنگ سرد و بویژه بعد از ۱۱ سپتامبر است. این حوادث باعث تغییر بسیاری از معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شده‌اند. در حالی که تا دهه ۱۹۹۰ هند و پاکستان، به دلایل متعدد تمایلی برای برقراری یا گسترش روابط با اسرائیل نداشتند، با فروپاشی شوروی و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، موضع‌گیری خود را تغییر دادند و به همین دلیل زمینه برای حضور اسرائیل در این منطقه استراتژیک فراهم شد. در چنین شرایطی، این رژیم استراتژی پیرامونی را از کشورهای پیرامون منطقه عربی به مناطق همجوار ایران تغییر داده و با سیاست «مهار جدید» آمریکا همسو شده است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، هند، پاکستان، استراتژی پیرامونی، سیاست مهار جدید

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و کارشناس ارشد موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا



جنوب آسیا از جمله سیستمهای منطقه‌ای است که تحولات آن، برخلاف گذشته، از سطح این سیستم فراتر می‌رود و بر سایر سیستمهای منطقه‌ای و حتی نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. اگرچه جنوب آسیا شامل کشورهای مختلفی است اما وقتی از این منطقه نام برده شود، نام هند و پاکستان به عنوان ۲ کشوری که در طول ۶ دهه اخیر در تخاصم با یکدیگر بسر برده‌اند به ذهن متبادر می‌شود؛ (۱) با وجود آنکه نطفه منازعه هند و پاکستان توسط انگلیس و در هنگام استعمار شبه قاره هند منعقد شد، اما تا چندین دهه، بحران میان ۲ کشوری که از تجزیه شبه قاره بوجود آمدند، بیشتر منطقه‌ای بود تا بین‌المللی. پس از حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، زمینه برای دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای در جنوب آسیا فراهم‌تر شد.

در دهه ۱۹۸۰ آمریکا و برخی کشورهای عربی مانند عربستان به بهانه حمایت از مجاهدین افغان، نفوذ خود را در پاکستان به عنوان پشت جبهه این نبرد افزایش دادند. فروپاشی شوروی نیز در معادلات استراتژیک جنوب آسیا، دارای پیامدهای زیادی بود که از جمله آنها، از بین رفتن بزرگترین حامی هند بود و سرانجام وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و حوادث تروریستی پس از آن موجب شد که جنوب آسیا به یک کانون بحران بین‌المللی تبدیل شود. هند و پاکستان در این دوره به دنبال یارگیری در عرصه بین‌المللی بوده و قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله اسرائیل نیز به دنبال استفاده از چنین وضعیتی برآمده‌اند.

با توجه به اینکه سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا در مجاورت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، حضور اسرائیل در این منطقه می‌تواند پیامدهای فراوانی برای امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی داشته باشد. باری بوزان^۱ می‌گوید: از آنجا که تهدیدات از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است و اغلب دولت‌ها، بیشتر از همسایگان خویش واهمه دارند تا از قدرت‌های دور. (۲) بنابراین این موضوع دارای اهمیت فراوانی است و این نوشتار یک تلاش مقدماتی برای تبیین آن است و تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که: اهداف سیاست خارجی اسرائیل در منطقه جنوب آسیا با تأکید بر هند و پاکستان کدام است و از چه ابزارهایی برای نیل به این اهداف استفاده می‌کند؟

برای تبیین این موضوع می‌توان از قالب‌های نظری متعددی استفاده کرد. آنچه در این نوشتار به عنوان مدخل نظری مبحث مورد تأکید قرار گرفته، «استراتژی پیرامونی»^۲ است. این استراتژی با توجه به تغییر

1. Barry Buzan
2. Preiphery Doctrine

معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی، در همسویی با سیاست «مهار جدید»^۱ متحول شده و مکان جغرافیایی اجرای آن، از پیرامون همسایگان عرب اسرائیل، به پیرامون جمهوری اسلامی از جمله جنوب آسیا، منتقل شده است.

تحول مفهوم استراتژی پیرامونی

اسرائیل از بدو تشکیل با یک خلاء مشروعیت منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه شد. در نخستین روزهای پس از اعلام استقلال دولت یهودی، ارتش کشورهای عربی به این دولت حمله کردند. بنابراین، اسرائیل که در جنگ متولد شده و در جنگ بسر می‌برد، استراتژی خود را براساس «حفظ موجودیت» ترسیم کرده و کسب «حوزه نفوذ» یکی از پایه‌های این استراتژی است. در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ دستیابی به حوزه نفوذ از طریق اجرای استراتژی پیرامونی پیگیری شد.

این استراتژی برای اولین بار توسط «ریوون شیلوا»^۲ نخستین رئیس موساد (۵-۱۹۵۳) طراحی و به دیویدبن‌گوریون ارائه شد. «ایزرهارل»^۳ جانشین شیلوا نیز از جمله افرادی بود که در تئوریزه کردن استراتژی پیرامونی نقش فعالی داشت. هسته اصلی این استراتژی، جهش به آن سوی حلقه کشورهای عرب متخصصی بود که اسرائیل را محاصره کرده بودند. ظهور رادیکالیسم عربی به رهبری جمال عبدالناصر و توسعه‌طلبی کمونیسم،^۲ عامل مهمی بودند که بن‌گوریون را به وحشت انداختند، لذا وی براساس قاعده «دشمن دشمن من، دوست من است» استراتژی پیرامونی را در هماهنگی با آمریکا درباره ۳ کشور که از ۲ موضوع مذکور نگران بودند مورد توجه قرار داد. ایران و ترکیه، ۲ کشور مسلمان اما غیرعرب منطقه همراه با اتیوپی مسیحی در آفریقا برای ایجاد یک ائتلاف غیررسمی گزینش شدند. به گفته شیلوا استراتژی پیرامونی یک استراتژی سیاسی نبود بلکه پاسخی ایدئولوژیک به مصر بود که در مرکز ۳ حلقه جهان عرب، اسلام و آفریقا قرار گرفته بود. هدف اسرائیل از اجرای استراتژی پیرامونی نه تغییر وضع موجود در خاورمیانه بلکه حفظ وضع موجود و خروج این رژیم از انزوای و تبدیل آن به یک بازیگر منطقه‌ای بود.^(۳)

با تغییرات بنیادینی که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی در محیط استراتژیک خاورمیانه و متعاقب آن با فروپاشی بلوک شرق و حادثه ۱۱ سپتامبر در نظام بین‌الملل به وجود آمد، استراتژی پیرامونی دچار تحول شد. درک این تحول مستلزم بررسی جایگاه آمریکا در نظام پس از پایان دوره جنگ سرد است. برای تبیین این

1. New Containment
2. Reuven Shiloah
3. Isser Harel

جایگاه، نظریات زیادی از سوی دانشوران و سیاستمداران مطرح شده است. «زیگنیو برژینسکی» با تحلیل میزان قدرت آمریکا در فردای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مقایسه آن با دیگر قدرتها از نظر سطوح قدرت، اصطلاح «اولین قدرت جهانی» را به کار برد زیرا به عقیده او، آمریکا در تمامی ارکان قدرت، برتر بود. «فراسر کامرون» آمریکا را «کلانتر بی‌میل»^۱ نظام جهانی لقب می‌دهد که به واسطه اقتضای نظم جهانی می‌بایست این جایگاه را در ساختار جهانی عهده دار شود. (۴) «جیمز بیل» نیز در نظریه مشابهی، جایگاه آمریکا در جهان را به عنوان «هژمون» بررسی می‌کند که براساس آن در مناطق مختلف، هژمونهای منطقه‌ای سازگار و ضد هژمونهای منطقه‌ای علیه آن وجود دارند. با توجه به اینکه دیدگاه «بیل» برای تحول استراتژی پیرامونی اسرائیل و نیز ارتباط سیاست‌های اسرائیل در جنوب آسیا، توانایی تحلیلی بیشتری دارد، در اینجا به آن پرداخته می‌شود.

جیمز بیل یکی از ۶۰ عضو شورای آتلانتیک است. این شورا در سال ۲۰۰۱، گزارش مفصلی را درباره موقعیت جهانی آمریکا منتشر کرد. وی با اشاره به محوریت هژمون در بحث خود می‌نویسد: با فروپاشی شوروی، آمریکا به عنوان تنها قدرت هژمون بی‌رقیب در جهان مطرح شد. در غیاب یک رقیب قدرتمند، این قدرت هژمون رسالتش را از دست داد و در جست‌وجوی تهدیدات جدیدی در جهان برآمد. جای تعجب نیست که این جست‌وجو خیلی زود به نتیجه رسید و آمریکا گروهی از هژمونهای نسبتاً مستقل منطقه‌ای را شناسایی کرد که نفوذ خود را به منطقه‌ای خاصی از جهان گسترانده بودند و پیوسته در برابر هژمون جهانی مقاومت می‌کردند. فرضیه جیمز بیل این است که آمریکا به دنبال جلوگیری از ظهور هژمونهای منطقه‌ای است و هر اندازه که این قدرتها، رفتار مستقل‌تری داشته باشند، به همان اندازه آنها را بیشتر زیر فشار می‌گذارد. آمریکا به دنبال آن است که رفتار هژمونهای منطقه‌ای را در مناطقی که از نظر ژئواستراتژیک و منابع طبیعی اهمیت دارند، تحت کنترل خود درآورد. (۵)

با توسعه دیدگاه «جیمز بیل» و افزودن سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا به تحلیل فوق و نیز بررسی عملکرد سیاست خارجی آمریکا در سالهای اخیر، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که اسرائیل با همسو کردن سیاست خارجی خود با سیاست آمریکا در جنوب آسیا، به دنبال تقویت روابط خود با کشورهای این منطقه است. مقامات اسرائیل با تأکید بر تهدیدات ایران برای این رژیم و آمریکا، استراتژی پیرامونی خود را به گونه‌ای تغییر داده‌اند که حوزه اجرای آن به کشورها و سیستمهای منطقه‌ای همجوار ایران منتقل شده است.

به تعبیر دیگر، اسرائیل براساس نظریه «موازنه تهدید»^۱ - که به موجب آن، دولتها در مقابل آنها که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند- خود را در چارچوب استراتژی «مهار جدید» آمریکا که از همه طرف به دنبال محاصره و اعمال فشار بر ایران است، قرار داده است. در «مهار جدید» که حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه مناسبی را برای اجرای آن فراهم کرد، آمریکا برای مهار ایران، در سیستم‌های منطقه‌ای همجوار ایران از جمله آسیای مرکزی، جنوب آسیا و حتی کشورهای همسایه ایران، مانند عراق و افغانستان حضور یافته است.

در این سیاست، اسرائیل جایگاه مهمی دارد و به عنوان یک قدرت هژمون منطقه‌ای، سازگار با هژمون بین‌المللی، به دنبال خنثی کردن تهدیدات ایران در مقام یک قدرت ضد هژمون است. (۶) آمریکا همان گونه که پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، سیاست به کارگیری قدرتهای منطقه‌ای برای حفظ منافع خود را به کار گرفته و به همین دلیل سیاست ۲ ستونی با حضور ایران و عربستان را اجرا کرد، از دهه ۱۹۹۰ و بویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز تلاش می‌کند هژمونهای سازگار منطقه‌ای خود را تقویت و ضد هژمونهای منطقه‌ای را مهار کند. از نظر زمانی، جنوب آسیا جدیدترین سیستم منطقه‌ای است که آمریکا و اسرائیل، ایفای نقش جدی و فعال در آن را دنبال می‌کنند. هژمونی آمریکا در چارچوب سیاست مهار جدید، پیش از این به میزان زیادی در آسیای مرکزی و قفقاز اجرا شده بود.

به طور خلاصه آمریکا و اسرائیل تلاش می‌کنند که در منطقه جنوب آسیا هم، هند و پاکستان را به قدرت هژمون منطقه‌ای سازگار با هژمون جهانی تبدیل کنند و به این وسیله مانع حضور تأثیرگذار ایران در این سیستم منطقه‌ای شوند و از دستیابی به اهداف بلندمدت آن در این ناحیه جلوگیری کنند. علاوه بر این، آمریکا تلاش می‌کند تا به این وسیله از ظهور هژمونهای جهانی از جمله چین نیز جلوگیری کند.

ب) اسرائیل و جنوب آسیا

۱) پیش از دهه ۱۹۹۰

گسترش روابط اسرائیل با هند و برقراری روابط دیپلماتیک آن با پاکستان، در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰، با موانع زیادی روبه‌رو بود. علاوه بر جنگ‌های مکرر اسرائیل با کشورهای عرب، دولت هند نیز در سیاست خارجی خود دارای یک جهت‌گیری ویژه بود. دولت هند در سال ۱۹۵۰ در زمان نخست‌وزیری «جواهر لعل

نهرود» اسرائیل را به رسمیت شناخت اما روابط دیپلماتیک میان آنها تا سال ۱۹۹۲ برقرار نشد. دلیل اصلی این امر، حمایت هند از آرمان فلسطین و ابراز همدردی با اعراب و فلسطینی‌ها بود. هند یکی از بنیانگذاران جنبش عدم تمهد بود که از نهضت‌های ضد استعماری در سراسر جهان حمایت می‌کرد و این امر به منزله حمایت گسترده از سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) بود. هند یکی از کشورهای غیرعربی بود که استقلال فلسطین را به رسمیت شناخت و از جمله کشورهایی بود که اجازه داد ساف در دهلی نو سفارتخانه ایجاد کند.

وجود یک اقلیت ۱۳۰ میلیون نفری مسلمان در هند، حضور حزب کنگره هند در رأس قدرت، قرار گرفتن در بلوک شرق، حضور صدها هزار کارگر هندی در کشورهای عربی و از همه مهمتر، ضرورت مقابله با نفوذ پاکستان در جهان عرب، موجب شد که هندوستان، تمایلی برای برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل نداشته باشد و این وضعیت، با وجود برخی همکاری‌های نظامی، تا سال ۱۹۹۲ ادامه یافت و تلاشهای اسرائیل برای نزدیک شدن به هند به نتیجه نرسید. (۷)

مقامات اسرائیلی از سال ۱۹۴۸ به شیوه‌های مختلف به دنبال برقراری رابطه با پاکستان بوده‌اند. این در حالی است که پاکستانی‌ها به دلایل متعدد تا سالهای اخیر چراغ سبزی در این رابطه به اسرائیلی‌ها نشان ندادند. «محمدعلی جناح» بنیانگذار پاکستان، ۳ دهه قبل از اعلام استقلال این کشور از هند، با اعلامیه بالفور برای تشکیل یک دولت یهودی مخالفت کرد. رهبر حزب مسلم لیگ معتقد بود که فلسطین بخشی از سرزمین امت اسلامی است و غیرمسلمانان حق تسلط بر آن را ندارند. این مواضع «جناح» توسط دیگر مقامات دولت پاکستان به کرات تکرار شد. این کشور از جمله مخالفین اصلی طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل نیز بود. پاکستان در کنفرانس باندونگ که قرار بود تعداد زیادی از کشورهای آسیایی و آفریقایی در آن شرکت کنند، با حضور اسرائیل در این کنفرانس مخالفت کرد. اندونزی و پاکستان مخالف حضور اسرائیل، هند و سریلانکا موافق حضور این رژیم در کنفرانس باندونگ بودند. ظفرالله‌خان سفیر پاکستان در سازمان ملل در آوریل ۱۹۵۴ گفت: فلسطین، تنها یک موضوع عربی نیست بلکه به همه جهان اسلام تعلق دارد و پاکستان، اسرائیل را به رسمیت نخواهد شناخت. (۸)

مواضع ضداسرائیلی پاکستان در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ جنبه عملی بیشتری به خود گرفت. هنگام ملی شدن کانال سوئز، ۲۲ کشور در لندن جمع شدند و از جمال عبدالناصر خواستند که اجازه عبور و مرور به کشتی‌ها را بدهد. هند از این درخواست حمایت اما پاکستان با آن مخالفت کرد. موشه دایان در خلال جنگ ۱۹۷۳ گفت: هوایم‌های پاکستانی از فراز اردن گذشتند و این به معنی مشارکت آن کشور در جنگ با اسرائیل

است. وی افزود: هواپیماهای اسرائیلی، یک هواپیمای پاکستانی را در آسمان سوریه ساقط کرده‌اند. در دومین نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۷۳، پاکستان تلاش زیادی برای به رسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان نماینده مشروع فلسطینی‌ها کرد. «ذوالفقار علی بوتو» که حدود ۲ دهه در پست‌های حساس سیاستگذاری پاکستان نقش داشت، با اسرائیل مخالفت کرد. وی گفت: بیت‌المقدس متعلق به مسلمانان است نه غیرمسلمانان. دولت پاکستان در راستای همبستگی سیاست خارجی خود با جهان اسلام، در سازمان ملل در برابر اعراب علیه اسرائیل حمایت کرده؛ درخواست‌های مکرر اسرائیل برای کمک به مردم پاکستان در حوادث طبیعی را رد نموده، از رقابت‌های ورزشی با ورزشکاران اسرائیلی اجتناب ورزیده، حامی تحریم اسرائیل بویژه در حوزه فرهنگی و تجاری بوده، حاکمیت اردن را بر کرانه باختری به رسمیت شناخته، نیروهای سازمان آزادیبخش فلسطین را آموزش داده، قطعنامه‌ای را در سال ۱۹۶۷ در مورد رد حاکمیت اسرائیل بر بیت‌المقدس پیشنهاد نموده و به آمریکا در مورد انتقال سفارت خود از تل‌آویو به بیت‌المقدس هشدار داد.

در مقابل این حجم از مخالفت‌های پاکستان، مقامات اسرائیل مامشات به خرج داده و از ۶ دهه پیش به موازات تلاش‌های خود برای نزدیک شدن به هند، در جهت برقراری رابطه با پاکستان نیز تلاش کرده‌اند. در گزارش مفصلی که توسط «مرکز مطالعات استراتژیک یافی» تهیه شده، مهمترین دیدارهای مقامات اسرائیل و پاکستان از ابتدای تشکیل ۲ دولت، با ذکر مکان و زمان آنها افشا شده‌اند. براساس این گزارش، (۹) دیدارهای مذکور در واشنگتن، نیویورک (مقر سازمان ملل)، رانگون، توکیو، لاگوس، آنکارا، تهران، کاراکاس، اتاوا، بروکسل، رم و لندن انجام شده‌اند. در نخستین دیدار در سپتامبر ۱۹۴۵، حاییم وایزمن و ظفرالله‌خان که بعدها وزیر امور خارجه پاکستان شد، دیدار محرمانه‌ای در نیویورک و سپس لندن داشتند. ظفرالله‌خان در نامه‌ای به آژانس یهود نوشت: مسئله فلسطین پیچیده‌تر از آن است که من فکر می‌کردم. این ۲ نفر بار دیگر در ۱۲ آوریل ۱۹۴۸ با هم دیدار کردند اما این ملاقات تأثیری در مخالفت پاکستان با تشکیل اسرائیل نداشت. در ۷ آوریل ۱۹۵۲ جدعون رافائل مشاور سیاسی «آبا ابان» که بعدها نماینده اسرائیل در سازمان ملل و آمریکا شد، با «آ. اس بخاری» از دیپلمات‌های ارشد پاکستان دیدار کرد. در ۱۴ جولای ۱۹۵۲ آبا ابان با ظفرالله‌خان در نیویورک دیدار کرد و از وی خواست که کشور اسرائیل را به رسمیت بشناسد. در نوامبر ۱۹۵۸، «هانن سیلرور» سفیر اسرائیل در هلند با «لیاقت علی‌خان» سفیر پاکستان در هلند دیدار کرد.

پاکستان در این مقطع خود را جزئی از جهان اسلام می‌دانست و به دنبال آن بود که حمایت مسلمانان و بویژه اعراب را در مناقشه خود با هند بر سر کشمیر جلب کند. از نظر پاکستانی‌ها، کشمیر از وضعیت مشابهی با فلسطین برخوردار بود، زیرا این ۲ منطقه توسط هندوها و یهودیان اشغال شده‌اند. دیپلمات‌های پاکستانی تلاش می‌کردند موضوع کشمیر را نیز به عنوان یکی از دستورکارهای سازمان کنفرانس اسلامی قرار دهند. بنابراین اسرائیل طی این مدت نتوانست روابط رسمی با پاکستان برقرار نماید. در حالی که هند آن را به رسمیت شناخته بود، اما روابط دیپلماتیک با آن نداشت.

(۲) پس از دهه ۱۹۹۰

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای، تعامل اسرائیل و جنوب آسیا وارد مرحله جدیدی شد. تلاشهای متقابل هند و اسرائیل موجب شد که ابتدا روابط کنسولی آنها برقرار شود و پس از آن در ۲۹ ژانویه ۱۹۹۲ روابط دیپلماتیک میان آنها برقرار گردید. بعد از برقراری روابط دیپلماتیک، ابتدا شیمون پرز وزیر امور خارجه وقت اسرائیل در می ۱۹۹۳ از دهلی نو دیدار کرد و پس از وی وایزمن رئیس‌جمهور و سپس در سال ۲۰۰۳ آوریل شارون به هند سفر کردند. در مقابل، مقامات ارشد هند نیز به تل‌آویو رفتند. در این سفرها توافقنامه‌های متعددی در زمینه‌های امنیتی، نظامی، اقتصادی، کشاورزی، علمی و... منعقد شد.

تلاش‌های اسرائیل برای برقراری رابطه با پاکستان نیز، پس از چندین دهه ناکامی، از اوایل دهه ۱۹۹۰ تشدید شد. برقراری روابط دیپلماتیک هند با اسرائیل و آگاهی مقامات تل‌آویو از رقابت پاکستانی‌ها با همسایه هسته‌ای خود، موجب شد بار دیگر، آنها تلاشهای خود را برای نزدیکی به پاکستان از سر گیرند. تفاوت این مرحله با مرحله قبلی این بود که پاکستانی‌ها نیز چراغ سبز نشان می‌دادند. «سیده عبیده حسین»^۱ سفیر پاکستان در آمریکا به دنبال ابزار امیدواری وزارت امور خارجه اسرائیل برای برقراری رابطه با سایر کشورهای آسیایی - پس از چین و هند - در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ گفت: وقتی فلسطینی‌ها با اسرائیل وارد مذاکره مستقیم شده‌اند و روابط کامل هند با اسرائیل برقرار شده، دلیلی برای عدم برقراری روابط پاکستان با اسرائیل وجود ندارد. سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان اظهارات عبیده حسین را تکذیب کرد ولی با این وصف چندین دیدار محرمانه بین مقامات ارشد اسرائیلی و پاکستان انجام شد. اگرچه قرار بود «نواز

1. Syyyidah Abidah Hussein

شریف» نخست‌وزیر پاکستان و «شیمون پرز» وزیر امور خارجه اسرائیل در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۲ در توکیو با هم دیدار کنند اما این دیدار برگزار نشد. تلاش دیگری نیز برای دیدار مقامات ۲ کشور در سال ۱۹۹۳ در داووس سوئیس طراحی شد که آن هم انجام نشد.

البته در سطوح پایین‌تر، مقامات اسرائیلی و پاکستانی بارها با یکدیگر دیدار کردند. جاد یاکوبی^۱ سفیر اسرائیل در سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ با یک هیئت پاکستانی دیدار کرد. قبل از آن اسرائیل از عضویت پاکستان در شورای امنیت حمایت کرده بود. سفیر پاکستان در دیدار مذکور، از حمایت اسرائیل قدردانی کرد. «جمشی مرکار»^۲ سفیر پاکستان در سازمان ملل در ۱۷ مارس ۱۹۹۳ با «اسحاق رابین» نخست‌وزیر اسرائیل دیدار کرد. در سال ۱۹۹۵ «یاکوبی» چندین دیدار نیز با «احمد کمال»^۳ سفیر پاکستان در سازمان ملل انجام داد. (۱۰)

در نیمه اول دهه ۱۹۹۰، مطبوعات اسرائیل اخباری درباره سفر هیئت‌های مطبوعاتی اسرائیل به پاکستان منتشر کردند و در برخی مطبوعات پاکستان نیز بر لزوم تغییر مواضع پاکستان در قبال اسرائیل تحلیلهایی منتشر شد. در سال ۱۹۹۴ یاسر عرفات، «بی‌نظیر بوتو» نخست‌وزیر وقت پاکستان را برای سفر به نوارغزه دعوت کرد و مقامات اسرائیل از پاکستان خواستند تا رسماً از تل‌آویو درخواست ویزای ورود کند اما پاکستان، مرجع صدور این مجوز را فلسطین می‌دانست نه اسرائیل. این موضوع باعث شد وقفه‌ای در تلاشهای طرفین برای نزدیکی به یکدیگر ایجاد شود. با این حال، «بوتو» یا «عزر وایزن» رئیس‌جمهور اسرائیل در آفریقای جنوبی دیدار کرد. (۱۱) در ۶ فوریه ۱۹۹۶ یک هیئت از خبرنگاران پاکستان به اسرائیل رفت، در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۸ «عزر وایزن» و «رفیق تارر» رؤسای جمهور ۲ کشور در مراسم هفتاد و پنجمین سالگرد تشکیل ترکیه جدید، با یکدیگر دست دادند و سرانجام در اول سپتامبر ۲۰۰۵ «خورشید قصوری»^۴ و «سیلوان شالوم» وزرای امور خارجه پاکستان و اسرائیل در استانبول با یکدیگر دیدار کردند. (۱۲) «قصوری» پس از این دیدار گفت: پس از تحولات اخیر در اسرائیل و تخلیه نوارغزه، اسلام‌آباد تصمیم به برقراری مناسبات سیاسی با اسرائیل گرفته است. وی افزود: پاکستان یک کشور بزرگ اسلامی است و معتقد است دستیابی به صلح منطقه‌ای و جهانی در گرو پایان دادن به مناقشات طولانی مدت مانند فلسطین و کشمیر است. (۱۳)

1. Gad Yaacobi
2. Jamshi Merkar
3. Ahmad Kamal
4. Khorsheed Kasuri

ج) سازمانهای بین‌المللی صهیونیستی، عامل تقویت سیاست خارجی اسرائیل در جنوب آسیا

یکی از وجوه تمایز سیاست خارجی اسرائیل با کشورهای دیگر، پراکندگی بخش عمده‌ای از جمعیت بالقوه آن، یعنی یهودیان در کشورهای مختلف، به تبع آن، وجود سازمانها و لابی قدرتمند صهیونیستی است. این سازمانها اگرچه بیشتر در آمریکا تمرکز دارند، اما حوزه فعالیت آنها، گستره جهانی است. کارکردهای سازمانهای صهیونیستی در زمینه سیاستگذاری و دستیابی اسرائیل به اهداف خود در حوزه سیاست خارجی، موضوع مفصلی است که از حوصله این نوشتار خارج است و در اینجا صرفاً به نقش این سازمانها و لابی‌های صهیونیستی در ارتباط با تحقق اهداف سیاست خارجی اسرائیل در قبال جنوب آسیا پرداخته می‌شود. به تعبیر دیگر با توجه به اهمیت بسزای این سازمانها، سیاست خارجی اسرائیل را نمی‌توان بدون بررسی نقش این سازمانها تحلیل کرد.

اگرچه سازمانهای صهیونیستی سالهاست که در کشورهای مختلف فعالیت دارند، به‌گونه‌ای که قدمت برخی از آنها مانند کمیته یهودیان آمریکا به بیش از ۱۰۰ سال پیش باز می‌گردد اما در عصر جهانی شدن، زمینه برای فعالیت سازمانهای غیردولتی فراهم شده است. به گفته «ویلیام کنلی»، فن‌آوری نوین ارتباطات، امکانی را فراهم آورد، که سطوح بی‌سابقه‌ای از ارتباطات انسانی را تحقق بخشیده و آنها را قادر ساخته تا نه تنها در عرصه نهادهای دولتی بلکه از طریق فعالیت‌های شهروندی و سازمانهای غیردولتی به ایفای نقش پردازند. (۱۴) سازمانهای صهیونیستی برخی از ویژگی‌های سازمانهای غیردولتی از جمله انجام فعالیت مؤثر در بیش از یک کشور، را دارند. (۱۵)

در رابطه با سیاست خارجی اسرائیل در جنوب آسیا، سازمانهای صهیونیستی نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند، زیرا از یک طرف اکثر این سازمانها در آمریکا واقع شده‌اند که هند و پاکستان و حتی سایر کشورهای آسیایی مانند چین برای همیمانی با آن، با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و از طرف دیگر در فقدان رابطه دیپلماتیک اسرائیل با پاکستان، این سازمانها نقش تسهیل‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند. با توجه به اهمیت این موضوع ابتدا به نقش این سازمانها در قبال برقراری رابطه اسرائیل با پاکستان می‌پردازیم.

سازمانهای صهیونیستی با توجه به اینکه اسرائیل و پاکستان رابطه دیپلماتیک ندارند، تلاش‌های خود را برای زمینه‌سازی برقراری روابط دیپلماتیک میان آنها متمرکز کرده‌اند. اگر از اقدامات برخی صهیونیست‌های

متنفاذ از جمله «ادموند روچلید»^۱ در دهه ۱۹۵۰ یعنی در نخستین سالهای تشکیل اسرائیل و پاکستان - دعوت از بازرگانان بزرگ پاکستانی برای سفر به اسرائیل - بگذریم، از اوایل دهه ۱۹۹۰ که روابط هند و اسرائیل تقویت شد، سازمانهای صهیونیستی تلاش خود را برای برقراری روابط دیپلماتیک میان پاکستان و اسرائیل آغاز کردند. در سال ۱۹۹۲، انجمن ضدافترا و بنای بریت در نامه‌ای به «شهریارخان»^۲ معاون وزیر امور خارجه وقت پاکستان نوشتند: یقیناً برقراری روابط میان اسرائیل و پاکستان، یک عصر جدید در زمینه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را میان ۲ طرف به وجود خواهد آورد که به سود طرفین خواهد بود. (۱۶)

در سال ۱۹۹۳ سازمانهای صهیونیستی تلاش خود را برای برقراری رابطه میان پاکستان و اسرائیل آغاز کردند. در این سال نمایندگانی از کمیته یهودیان آمریکا و انجمن ضدافترا با سفرای پاکستان در سازمان ملل و آمریکا دیدار کردند. «ایزی لیبلر»^۳ معاون کنگره یهودیان آمریکا از ۱۲ تا ۱۴ فوریه از اسلام‌آباد دیدن کرد. تدارک این سفر با وزارت امور خارجه اسرائیل و استرالیا (به علت تابعیت استرالیایی لیبلر) و وزارت امور خارجه آمریکا هماهنگ شد. سیده عبیده حسین سفیر پاکستان، مقدمات دیدار «لیبلر» با «شهباز شریف» (برادر متنفاذ نواز شریف نخست‌وزیر وقت) را فراهم کرد. «لیبلر» در دیدار با شریف گفت: تغییر رویکرد پاکستان به اسرائیل باعث احیای چهره مخدوش پاکستان نزد آمریکا می‌شود. لیبلر در ۱۹ آوریل ۱۹۹۳ نیز با یک هیئت بلندپایه پاکستانی در لندن دیدار کرد اما یک روز قبل از این دیدار، نواز شریف از قدرت ساقط شده بود. در ۱۳ می ۱۹۹۳ نیز نمایندگان انجمن ضدافترا با سفیر پاکستان در آمریکا دیدار کردند. (۱۷)

کنگره یهودیان آمریکا از جمله سازمانهای صهیونیستی است که برای برقراری رابطه اسرائیل و پاکستان دور جدید تلاشهای خود را از سال ۲۰۰۳ آغاز کرد. «جک روزن» رئیس این کنگره در سپتامبر ۲۰۰۵ روند تلاش سازمانهای صهیونیستی بویژه سازمان متبوع خود در این رابطه را این گونه شرح می‌دهد:

«تلاش‌های ما به ۲ سال پیش [۲۰۰۳] باز می‌گردد. در نتیجه گفت‌وگوهای غیررسمی با تعدادی از مقامات پاکستان و بویژه «جامعه آمریکایی - پاکستانی»^۴، من و تعداد دیگری از رهبران کنگره یهودیان آمریکا به پاکستان دعوت شدیم و با پرویز مشرف ملاقات کردیم... چون این سفر از نظر سیاسی بسیار حساس بود، ما با مقامات ارشد امنیتی در واشنگتن و تل‌آویو مشورت کردیم و چند هفته قبل از آن نیز با جرج بوش

1. Edmund De Rothschild
2. Shahryar Khan
3. Isi Leibler
4. The Pakistani-American Community

رئیس‌جمهور آمریکا گفت‌وگو کرده بودیم که وی گفت شرایط مساعدی برای دیدار شما با مشرف فراهم شده است. از آن زمان به بعد، سازمانهای یهودی آمریکا تلاش گسترده‌ای را برای برقراری ارتباط با کشورهای مسلمان میانه‌رو آغاز کردند.»

جک روزن در مصاحبه با یک شبکه تلویزیونی خصوصی «جتو»^۱ پاکستان نیز گفت: «اسرائیل روابط دوستانه‌ای با بسیاری از کشورهای عرب داشته و قصد دارد با پاکستان نیز دوست باشد. این تنها آغاز روند طولانی مدت عادی‌سازی روابط با پاکستان است و ما تلاش می‌کنیم به این فرایند سرعت بخشیم. اسرائیل می‌تواند در زمینه‌های مختلف از جمله کشاورزی و پزشکی به پاکستان کمک کند.» (۱۸)

کنگره یهودیان آمریکا نه تنها زمینه دیدار «خورشید قصوری» وزیر امور خارجه پاکستان و «سیلوان شالوم» وزیر امور خارجه اسرائیل را در استانبول فراهم کرد، بلکه به دنبال رایزنی‌های فراوان، «پرویز مشرف» رئیس‌جمهور سابق پاکستان را متقاعد کرد که هنگام سفر به آمریکا در جمع اعضای این کنگره سخنرانی کند. «مشرف» در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۵ در این زمینه طی سخنان مفصلی گفت: «از آقای جک روزن که مرا به کنگره یهودیان آمریکا دعوت کرد، سپاسگزارم. این یک فرصت بی‌نظیر است زیرا موجب می‌شود که ما تهدیدات و نگرانی‌های متقابل را درک کنیم... من تأکید می‌کنم که بین اسلام و یهودیت تشابهات زیادی وجود دارد و موارد اختلاف آنها بسیار محدود است... وقتی من فیلم مشهور «فهرست سیندلر» را می‌بینم به یاد این جمله قرآن می‌افتم که می‌گوید: کشتن یک انسان بی‌گناه مانند کشتن همه بشریت است و نجات یک انسان مانند نجات همه بشریت است... در این قرن خونین، یهودیان، بزرگترین تراژدی خود در هولوکاست را تجربه کردند... پاکستان اختلاف مستقیمی با اسرائیل ندارد. ما تهدیدی برای امنیت اسرائیل نیستیم و مطمئنیم که اسرائیل نیز تهدیدی برای پاکستان محسوب نمی‌شود اما مردم ما همبستگی عمیقی با مردم فلسطین دارند و تشکیل یک دولت مستقل برای آنها را خواستارند. در پاسخ به اقدام آریل شارون در عقب‌نشینی از نوارغزه، پاکستان تصمیم گرفته است با اسرائیل ارتباط رسمی داشته باشد... چه علامتی برای صلح بهتر از گشودن سفارتخانه‌ها در اسرائیل از سوی کشوری اسلامی چون پاکستان می‌تواند وجود داشته باشد.» (۱۹)

وقوع زلزله‌ای در ۸ اکتبر ۲۰۰۵ نیز فرصتی برای سازمانهای صهیونیستی به وجود آورد که به بهانه کمک‌های بشردوستانه گامهایی جهت برقراری روابط اسرائیل با پاکستان بردارند. «کمک‌رسانی جهانی

یهود^۱ یک مؤسسه خیریه وابسته به سازمان جهانی «امدادرسانی یهودیان»^۲ است که همراه با دیگر سازمانهای غیردولتی، تسهیلاتی را برای زلزله‌زدگان پاکستانی فراهم کرد. یکی از اقدامات این سازمان، اختصاص مبلغ ۳۵ هزار پوند برای بازسازی حدود ۸۰ باب خانه در منطقه «باغ» و روستاهای اطراف آن در کشمیر بود. این سازمان همچنین یک بیمارستان عمومی و ۲۰۰ باب خانه را در دیگر مناطق زلزله زده پاکستان احداث کرد.

یکی دیگر از سازمانهای صهیونیستی که در امور پاکستان فعال است، سازمان ابتکار صلح مسلمانان آمریکا^۳ است. این سازمان در سال ۲۰۰۶ چندین کارشناس پاکستانی را به ریاست «عمر عتیق»^۴ دانشمند پاکستانی مقیم آمریکا به بیت‌المقدس برد (۲۰)

همچنین، با تغییر معادلات بین‌المللی، سازمانهای صهیونیستی از اوایل دهه ۱۹۹۰ تلاش خود را برای گسترش روابط هند و اسرائیل آغاز کردند. این سازمانها تلاش کردند تا با معرفی جایگاه و اهمیت هند برای منافع آمریکا، از این طریق زمینه گسترش رابطه هند و تل‌آویو را فراهم کنند حضور ۵/۲ میلیون یهودی و ۱/۸ میلیون هندی در آمریکا (۲۱) که اکثر آنها از شخصیت‌های بانفوذ در آمریکا محسوب می‌شوند، در گسترش روابط این دو کشور، قابل اغماض نیست.

توجه سازمانهای صهیونیستی به هند به دهه‌ها قبل باز می‌گردد، به گونه‌ای که در ۱۹۳۱ خاییم وایزمن رهبر سازمان جهانی صهیونیست، درباره تشکیل دولت یهودی با رهبران آتی هند از جمله گاندی دیدار کرد (۲۲) و در آغاز دهه ۱۹۹۰ نیز برای از سرگیری روابط اسرائیل و هند تلاش‌هایی صورت گرفت اما پس از حمله به پارلمانهای ایالتی جامو و کشمیر در اول اکتبر ۲۰۰۱ و حمله به پارلمان هند در ۱۳ دسامبر همان سال و حوادث تروریستی پس از آن، این سازمانها کوشیدند تا هند، اسرائیل و آمریکا را متحدان طبیعی یکدیگر نامیده و تلاش کردند یک مثلث جدید قدرت ایجاد کنند. «لعل کریشنا ادوانی» معاون نخست‌وزیر هند پس از حمله به پارلمان هند گفت: تروریسم که هم اکنون خود را در حوادث ۱۱ سپتامبر و ۱۳ دسامبر نشان داده است، از یک منبع بوده و آمریکا، اسرائیل و هند را بطور مشترک هدف قرار داده است. شیمون پرز وزیر امور خارجه وقت اسرائیل نیز در سفر به دهلی‌نو تأکید کرد (هند و اسرائیل) در یک اردوگاه بوده و تروریسم دشمن

1. World Jewish Aid
2. World Jewish Relief
3. The American - Muslim Peace Initiative
4. Omar Atiq

مشترک هر دوی آنهاست. (۲۳) کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (آپیک) نیز که در همان مقطع برای گسترش روابط تل آویو - دهلی نو، تلاش می کرد، در بیانیه ای اعلام کرد، اسرائیل سالهاست که با چنین حوادث تروریستی مواجه است. (۲۴)

با تلاش این سازمانها، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و ۱۳ دسامبر، «کمیته اقدام سیاسی آمریکا - هند»^۱ در سپتامبر ۲۰۰۲ ایجاد شد و همراه با «اتلاف یهودیان - هندی ها»^۲، سازمانهای صهیونیستی در آمریکا، به لابیگری در مورد روابط هند و اسرائیل پرداختند. و در جولای ۲۰۰۳ موفق شدند که اهدای کمکهای آمریکا به پاکستان را به کنترل اسلامگرایان و ممانعت از ورود آنها از مرزهای پاکستان به هند توسط اسلام آباد مشروط کنند. کمیته اقدام سیاسی آمریکا - هند با کنگره یهودیان آمریکا همکاری نزدیکی دارد. سازمانهای صهیونیستی، برای تقویت روابط اسرائیل و هند ادعا می کنند که میان آنها نقاط مشترک فراوانی وجود دارد. آنها ادعا می کنند که هندوها و یهودیان دارای تمدنی با سابقه پنج هزار ساله اند، هر ۲ شهرهای مقدس مذهبی (بنارس، لاهاسا و... در هند و بیت المقدس در اسرائیل) دارند، هر ۲ قبل از تشکیل، تحت قیمومیت انگلیس بوده و پس از جنگ جهانی دوم، مستقل شده اند، تشکیل هر ۲ مصادف با جنگ با همسایگان (هند با چین و پاکستان جمعاً ۴ بار جنگیده است و اسرائیل با مصر، اردن، سوریه و لبنان وارد جنگ شد) بوده است، رهبران هر ۲ ترور شده اند (مهاتما گاندی سال ۱۹۴۸ و اسحاق رابین ۱۹۹۵) و... به علاوه یهودیان با نوعی شبیه سازی، پاکستان و فلسطین را بخشهایی از هند و اسرائیل معرفی می کنند که در آنها، مسلمانان بنیادگرا اکثریت داشته و عامل تروریسم به حساب می آیند. (۲۵)

یکی از نکات بسیار قابل توجه در این رابطه این است که سازمانهای صهیونیستی، درباره پاکستان نیز دست به شبیه سازی با اسرائیل زده اند. در این رابطه، هر ۲، کشورهایی تصویر شده اند که توسط نیروهای مذهبی بسیاری که در پیرامون آنها قرار دارند، محاصره شده اند و موجودیت هر ۲ توسط همسایگانشان در خطر است و از این نظر، ارتش آنها، یک نیروی دفاعی معرفی شده است. (۲۶)

سازمانهای صهیونیستی از جمله کمیته یهودیان آمریکا علاوه بر زمینه چینی برای سفر هندی های مقیم آمریکا به سرزمینهای اشغالی، زمینه سفر مقامات هندی به آمریکا را نیز فراهم می کنند. کمیته یهودیان آمریکا یک بار میزبان «لعل کریشنا ادوانی» معاون نخست وزیر هند بود. «جیسون ایساکسول» رئیس امور بین المللی

1. US - Indian Political Action Committee
2. Jewish - Indian Alliance

کمیته یهودیان آمریکا در ضیافت شامی که به افتخار «ادوانی» برگزار شد، گفت: روابط میان هند و اسرائیل، رابطه و اتحادی طبیعی است. این روابط در زمینه تجارت، منافع و علائق مشترک میان ۲ کشور است که تکمیل‌کننده روابط رو به رشد میان هندی‌ها و یهودیان آمریکاست. «براجیش میشر»^۱ مشاور سابق امنیت ملی هند و یکی از بانیان گسترش روابط هند و اسرائیل نیز که ۸ می ۲۰۰۲ در نشست سالانه کمیته یهودیان آمریکا شرکت کرده بود، رابطه تاریخی میان هند و یهودیان را ستود و گفت: هند از معدود کشورهایی است که در تاریخ آن، موردی از آنتی‌سمیتیسم دیده نمی‌شود. وی افزود: اسرائیل، هند و آمریکا از سوی بنیادگرایی اسلامی تهدید می‌شوند و این دولت‌های دمکرات باید علیه تروریست‌ها، ائتلاف تشکیل دهند. تروریسم اسلامی از ورای مرزهای هند و اسرائیل، آنها را تهدید می‌کند و آنها باید نگرانی‌های یکدیگر را بهتر درک کنند. (۲۷)

سازمانهای صهیونیستی آمریکا تلاش گسترده‌ای را برای امضای توافقنامه هسته‌ای آمریکا و هند انجام داده‌اند. کمیته یهودیان آمریکا در این راستا، با ارسال نامه‌ای برای مجلس نمایندگان آمریکا نوشت: هند و آمریکا پس از حدود نیم قرن سوء تفاهم، اکنون در مسیر افزایش همکاری‌ها از جمله در مقابله با تروریسم و امنیت منطقه‌ای و نیز در حوزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی قرار گرفته‌اند و معاهده هسته‌ای جدید برای هر ۲ طرف دارای منافع استراتژیک است. (۲۸)

د) اهداف اسرائیل در جنوب آسیا

بطور کلی اسرائیل در جنوب آسیا اهداف متعددی را پیگیری می‌کند که در نگاه اول بسیاری از آنها با یکدیگر در تعارضند، زیرا تل‌آویو بطور همزمان خواهان گسترش روابط با کشورهای رقیب در این سیستم منطقه‌ای و حتی قدرتهای مناطق همجوار آن مانند چین است. سیاستگذاران خارجی اسرائیل از این وضعیت به عنوان یک فرصت استفاده می‌کنند. اسرائیل به دنبال گسترش روابط با هند است اما از سوی دیگر چین را فراموش نمی‌کند و نمی‌تواند اهمیت پاکستان در جهان اسلام را نادیده بگیرد.

در بررسی اهداف اسرائیل در جنوب آسیا، از یکسو اهدافی چون تلاش برای خروج از انزوا وجود دارد و از سوی دیگر، از گسترش یا برقراری روابط با هند و پاکستان اهداف ویژه‌ای تعقیب می‌شوند. همان گونه که

ذکر شد این اهداف در ظاهر با یکدیگر در تعارضند اما در استراتژی کلان خارجی اسرائیل، یکدیگر را تکمیل می‌کنند. در اینجا مهمترین اهداف اسرائیل در ایجاد و گسترش رابطه با ۲ کشور جنوب آسیا ذکر می‌شود.

۱) فروش تجهیزات و تکنولوژی نظامی

یکی از مزیت‌های نسبی اسرائیل، تکنولوژیهای نظامی و تجهیزات پیشرفته آن است. پیشرفت در این زمینه ناشی از جنگهای مستمر، حاکمیت ناامنی در این رژیم و نیز دسترسی به تکنولوژی نظامی و نیز کمک‌های آمریکا و سایر کشورهای غربی است. اسرائیل از این توانایی به عنوان ابزار نفوذ در سیاست خارجی خود استفاده می‌کند و ضمن گسترش نفوذ خود، از درآمدهای سرشار آن نیز بهره‌مند می‌شود. اسرائیل در سال ۲۰۰۷ در جایگاه چهارمین کشور صادرکننده تسلیحات در دنیا قرار گرفت.

اسرائیل از دهه ۱۹۶۰، با فروش تکنولوژی نظامی وارد صحنه رقابت با هند و چین شد. در ژانویه ۱۹۶۴ سه ماه پس از درگیری مرزی با چین، دولت هند تمایل خود به مشاوره با کارشناسان اسرائیلی در زمینه نظامی را اعلام کرد. در آن زمان بود که رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل و رئیس بخش اطلاعات نظامی این رژیم، برای تبادل دیدگاهها وارد دهلی نو شدند. از آن مقطع به بعد، میان سازمانهای اطلاعاتی طرفین اطلاعات فراوانی رد و بدل شد و روابط مخفیانه آنها در این زمینه ادامه یافت. هند تکنولوژی نظامی اسرائیل را برای مقابله با ۲ همسایه خود (چین و پاکستان) بسیار ضروری می‌دانست و اسرائیل نیز به خوبی از این فرصت استفاده کرد.

اسرائیل با فروش تجهیزات نظامی، مدرنیزه کردن تجهیزات قدیمی هند و ارتقای برخی ادوات نظامی هند، توانسته است، جایگزین روسیه در صادرات سلاح به هند شود. همکاری نظامی اسرائیل با هند، از سیستم‌های ضد موشکی گرفته تا رادارهای برخوردار از تکنولوژی برتر و از هواپیماهای بدون خلبان گرفته تا تجهیزات دید در شب را شامل می‌شود. اسرائیل میگ‌های ۲۷ نیروی هوایی هند و تانکهای «تی ۷۲» آن را ارتقاء داده و سیستم رادار فالتکون را روی هواپیمای «ایلیوشین-۷۶» نصب کرده و سیستم دفاع ضد موشک بالستیک «آرو»^۱ و رادار کنترل آتش پیشرفته «کاج سبز»^۲ و سیستم دفاع ضد موشکی «باراک» را به هند داده است. (۲۹)

1. Arrow II
2. Green Pine

همان گونه که ذکر شد، اسرائیل نه تنها سود هنگفتی در زمینه فروش این تکنولوژی و تجهیزات به هند دریافت می‌کند بلکه زمینه برای فروش تولیدات خود به چین و حتی پاکستان را نیز فراهم می‌کند. اگرچه تل‌آویو با اسلام آباد رابطه دیپلماتیک ندارد، اما پاکستان نیز برای دستیابی به تکنولوژی نظامی اسرائیل و کاربرد آنها در کشمیر تلاش می‌کند. اسرائیل از طریق برخی شرکت‌های اروپایی و واسطه‌های دیگر برای فروش این تکنولوژیها به پاکستان کوشش می‌کند. پاکستان در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ از طریق یک شرکت بلژیکی تلاش کرد اسلحه یوزی ساخت اسرائیل را خریداری کند. (۳۰)

اسرائیل در کنار فروش تکنولوژی نظامی به هند، می‌کوشد از مزایای ژئوپلیتیکی هند از جمله دسترسی به اقیانوس هند نیز استفاده کند. همکاری مشترک طرفین در حوزه‌های هوایی و دریایی باعث می‌شود اسرائیل از فضای بیشتری برای مانورهای هوایی یا استقرار زیر دریایی‌های خود در مناطق حساس استفاده کند. با توجه به کاهش روابط نظامی تل‌آویو- آنکارا، اسرائیل تلاش می‌کند قابلیت‌های هند را جایگزین ترکیه کند. پرتاب ماهواره اسرائیلی توسط موشک هندی «سریها ریکوتا»^۱ که هدف آن جمع‌آوری اطلاعات درباره ایران است، یکی از مهمترین دستاوردهای همکاری نظامی اسرائیل با هند علیه جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

۲) ممانعت از انتقال انرژی ایران

از جمله اهداف بسیار مهم اسرائیل در جنوب آسیا، ممانعت از تبدیل هند به مصرف‌کننده و گذرگاه انتقال انرژی ایران است. در واقع، سیاست نگاه به شرق ایران و اسرائیل در حوزه انرژی در منطقه جنوب آسیا با یکدیگر تلاقی کرده است. ایران با ۳۶/۶ تریلیون متر مکعب حدود ۱۶ درصد کل ذخایر گاز دنیا را داراست. با این وصف ایران و سایر کشورهای صاحب ذخایر گاز در خلیج فارس که جمعاً ۴۰ درصد این ذخایر را در اختیار دارند، کمتر از ۹ درصد تولید جهانی این انرژی حیاتی را به خود اختصاص داده‌اند. در همین حال، میزان مصرف گاز در جهان به شدت در حال افزایش است به گونه‌ای که از ۳/۲۳ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۲۹/۹ درصد در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. (۳۱)

یکی از نکات بسیار قابل توجه در بازار انرژی، تغییر بازار تقاضای آن از غرب به شرق است. کشورهای جنوب و شرق آسیا به ویژه هند و چین که اقتصادی‌های آنها با سرعت در حال رشد است، نیاز بیشتری به



منابع انرژی خلیج فارس و بویژه ایران دارند. در کنار چین و ژاپن، هند در حال تبدیل شدن به یکی از بازارهای عمده انرژی دنیا از جمله گاز است، به گونه‌ای که مصرف گاز آن از ۲۵ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۰۲ به ۳۴ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۰ و به ۴۳/۲ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید. (۳۲) دهلی نو از اوایل دهه ۱۹۹۰ موضوع واردات گاز از ایران را مطرح کرد.

در کنار نیاز کشورهای مختلف از جمله هند و پاکستان به گاز، ایران نیز در سیاست نگاه به شرق، درصدد متنوع کردن مصرف کنندگان انرژی خود برآمده و به همین دلیل طرح خط لوله صلح انتقال گاز از پاکستان به هند و سپس چین و سایر کشورهای آسیایی را مطرح کرده است. در صورتی که این ایده ایران اجرایی شود، وابستگی کشورهای مذکور به ایران نهادینه خواهد شد و یکی از نگرانیهای مشترک آمریکا و اسرائیل نیز همین مسئله است. بنابراین، مقابله با تحقق چنین ایده‌ای یکی از محورهای اصلی سیاست مہار جدید ایران را تشکیل می‌دهد.

آمریکا با وجود آنکه بارها ایران را به دلیل داشتن منابع غنی انرژی، از ادامه فعالیت هسته‌ای برحذر داشته، بدیهی‌ترین تعهدات خود در قبال گسترش سلاح‌های هسته‌ای را نقض کرده است، زیرا با انعقاد توافقنامه‌ای هسته‌ای با هند در آوریل ۲۰۰۵، دهلی نو را به عنوان یک کشور هسته‌ای به رسمیت شناخت و با تفکیک قائل شدن میان تأسیسات هسته‌ای هند، صرفاً به بازرسان اژانس بین‌المللی اجازه بازدید از تأسیسات غیرنظامی هسته‌ای این کشور را داد. هند بدون امضای پیمان منع گسترش هسته‌ای (NPT)، هند می‌تواند از ۴۵ کشور گروه عرضه کنندگان هسته‌ای کمک دریافت کند. در این معامله که هند بین گزینه ایران یا آمریکا، دومی را انتخاب کرد، سازمانهای صهیونیستی در آمریکا نقش فعالی ایفا کردند. آنها با لابی‌گری در کنگره، مقدمات تصویب توافقنامه‌ای که توسط جرج بوش و آتل بیهارى و اجپایی در سال ۲۰۰۵ امضا شده بود را فراهم کردند.

آمریکا همان‌گونه که برای جلوگیری از تحکیم موقعیت ژئوپلیتیک ایران در دوره پس از جنگ سرد، علی‌رغم توصیه کارشناسان، مانع انتقال نفت دریای خزر به خلیج فارس از طریق ایران شد و با صرف هزینه فراوان پس از یک دهه خط لوله «باکو- تفلیس- جیحان» را تأسیس کرد، در جنوب آسیا نیز تاکنون از ایجاد خط لوله صلح مورد نظر ایران جلوگیری کرده است. «ساموئل بودمن» وزیر انرژی دولت جرج بوش در سفری به اسلام‌آباد اعلام کرد: دیگر پروژه‌های خط لوله انتقال گاز مناسب‌تر بوده و ما برای همکاری در زمینه احداث آنها آماده‌ایم. (۳۳)

وابستگی کشورهای مختلف از جمله کشورهای آسیایی و بویژه جنوب آسیا به منابع انرژی خلیج فارس، یکی از متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آنها در قبال بحران اعراب و اسرائیل بوده است. تحقق سیاست مهار جدید در زمینه ممانعت از انتقال انرژی ایران به کشورهای جنوب آسیا، از جمله دستور کارهای مقامات اسرائیل است تا به این وسیله بر جهت‌گیری سیاست خارجی آنها در قبال خاورمیانه تأثیر بگذارند.

۳) مهاجرت یهودیان

با توجه به کاهش روند مهاجرت یهودیان کشورهای مختلف به اسرائیل، یکی از گزینه‌های این رژیم و سازمانهای صهیونیستی، انتقال افراد شبه‌یهودی از نقاط مختلف دنیا به اراضی اشغالی فلسطین است. منظور از شبه یهودی، افرادی‌اند که ادعا می‌شود ریشه آنها یهودی است. این افراد معمولاً در کشورهای فقیر زندگی می‌کنند و براحتمی به سرزمینهای اشغالی و استقرار در شهرک‌های یهودی‌نشین حاشیه مناطق فلسطینی منتقل می‌شوند. فلاشه موراها و بنی‌مناشه‌ها ۲ گروه مهم شبه یهودی‌اند که در اتیوپی و هند مستقرند.

در شمال شرقی هند بین میانمار و بنگلادش، گروه کوچکی زندگی می‌کنند که به آنها بنی‌مناشه گفته می‌شود. این گروه از اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط یک کارشناس صهیونیست به علت انجام مراسم مشابه یهودیان، شناسایی شدند. به گفته سازمانهای صهیونیستی، قبیله بنی‌مناشه یکی از ۱۰ قبیله گم شده یهودی و یکی از اسباط ۱۲ گانه بنی‌اسرائیل است. البته به گفته همین سازمانها، بنی‌مناشه‌ها قرن نوزدهم توسط مبلغان مسیحی انگلیسی تغییر دین داده‌اند و به همین دلیل برنامه‌های گسترده‌ای برای بازگشت مجدد آنها به آئین یهود آغاز شده است. (۳۳)

یکی از اهداف مهم اسرائیل از نزدیکی به هند، انتقال افراد این قبیله به سرزمینهای اشغالی است. برخی نهادهای دولتی اسرائیل و سازمانهای صهیونیستی برنامه‌های گسترده‌ای برای انتقال بنی‌مناشه‌ها در دست اجرا دارند و حتی تعداد زیادی از آنها را مخفیانه به اسرائیل منتقل کرده‌اند. سازمانهای صهیونیستی برخلاف هند، برنامه ویژه‌ای برای انتقال یهودیان از پاکستان به اسرائیل ندارند زیرا تعداد این افراد بسیار اندک است.

۴) شکاف دوم در جهان اسلام

اهدافی که اسرائیل از برقراری روابط با پاکستان، بیشتر متأثر از ویژگی‌های پاکستان است. یکی از عمده‌ترین اهداف اسرائیل از نزدیکی به پاکستان، ایجاد دومین شکاف عمده میان جهان اسلام در قبال مسئله

فلسطین است. اولین شکاف هنگامی رخ داد که انور سادات رئیس‌جمهور مصر - که کشور او رهبر جهان عرب در مبارزه با اسرائیل بود - با مناخیم بگین پیمان صلح کمپ‌دیوید را امضا کرد. این تابوشکنی مصر، موجب شد که بعدها اردن نیز با اسرائیل پیمان صلح منعقد کند و به این صورت تابوی برقراری روابط با اسرائیل در میان جهان عرب - به عنوان بخش مهمی از جهان اسلام - شکسته شد و امروزه تعداد دیگری از کشورهای عربی، روابط غیررسمی با اسرائیل دارند.

با توجه به آنکه بیشترین جمعیت مسلمانان در خارج منطقه جهان عرب زندگی می‌کنند، اسرائیل پس از کمپ دیوید، تلاش کرد با کشورهای چو اندونزی - پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان دنیا - و پاکستان - با جمعیتی بیش از ۱۵۰ میلیون مسلمان - رابطه برقرار کند. مقامات تل‌آویو با طرح مسائلی مانند دول میانه‌رو و تندرو مسلمان، همگام با سیاست‌های آمریکا قصد دارند به این صورت، دومین شکاف عمده در جهان اسلام را در قبال فلسطین ایجاد کنند. جرج بوش در اولین گزارش رسمی به کنگره درباره راهبرد امنیتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر گفت: دولت آمریکا قصد دارد در کشورهای اسلامی از دولت‌های میانه‌رو حمایت کند. در واقع طرح خاورمیانه بزرگ به این منظور طراحی شد اما در کوتاه مدت به نتیجه معکوسی رسید و به همین دلیل فوراً متوقف شد و به جای آن طرح خاورمیانه جدید مطرح شد. در این طرح که کاندولیزا رایس آن را در اوج جنگ ۳۳ روزه مطرح کرد، کشورهای منطقه خاورمیانه و اطراف آن به ۲ دسته تندرو و میانه‌رو تقسیم شدند. در نشست‌هایی که در همان زمان در اسلام‌آباد برگزار شد، پاکستان به عنوان یک کشور میانه‌رو همراه با مصر، اندونزی، عربستان و اردن حضور داشتند و ایران به این نشست که محور آن فلسطین بود، دعوت نشد.

پاکستان دروازه ورود به شبه قاره هند و حتی آسیای جنوب شرقی تلقی می‌شود. ایران نیز کشوری است که از بعد منطقه‌ای دارای جایگاه ژئوپلیتیکی مهمی است چرا که حلقه اتصال خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و جنوب آسیا محسوب می‌شود. پاکستان از نظر مذهبی کانونی است که به علت استقرار مشترک جغرافیایی شیعیان و اهل تسنن دارای اهمیت است. یکی از بزرگترین جمعیت‌های شیعی در این کشور قرار دارد و اهل تسنن آن نیز به دلایل تاریخی و فرهنگی به ایران علاقه دارند. این نوع پیوند باعث می‌شود که مناطق جغرافیایی همجوار شیعی از پاکستان تا لبنان به هم وصل شوند. یکی از اهداف اصلی اسرائیل و آمریکا این است که مانع ایجاد چنین محوری شوند که در واقع همان محور مقاومت در مقابل محور به اصطلاح میانه‌روها در خاورمیانه است.

از طرف دیگر، پاکستان حلقه اتصال گروه‌های بنیادگرای تندرو از شرق آسیا تا شمال آفریقا است. طی سالهای اخیر گرایش ضدآمریکایی این گروه‌ها افزایش یافته و اسرائیل نگران آن است که این گرایش با گرایش ضداسرائیلی پیوند خورده و منافع و موجودیت آنرا مورد تهدید قرار دهد. به همین دلیل رژیم صهیونیستی مشتاق برقراری رابطه با پاکستان است. البته در پاکستان علاوه بر گروه‌های بنیادگرای تندرو که با القاعده و طالبان در ارتباطند، گروه‌های اسلامگرای دیگری نیز وجود دارند که به شدت مخالف برقراری رابطه با پاکستان با اسرائیل هستند. (۳۵)

۵) رفع نگرانی درباره تأسیسات هسته‌ای پاکستان

وجود سلاح‌های هسته‌ای در پاکستان یکی از دلایل اصلی توجه اسرائیل به این کشور است. پاکستان تنها کشور اسلامی است که سلاح هسته‌ای دارد و نگرانی عمده اسرائیل، انتقال تکنولوژی ساخت این سلاح‌ها به کشورهای اسلامی بویژه خاورمیانه است. در صورتی که چنین اتفاقی رخ دهد، نه تنها برتری استراتژیک اسرائیل در خاورمیانه از بین می‌رود بلکه ادامه بقا آن نیز در مخاطره جدی قرار می‌گیرد.

پاکستان که در ۳ جنگ مهم از رقیب خود (هند) شکست خورده است و از نظر شاخص‌های قدرت متعارف، توان برابری با این کشور را ندارد، همواره به دنبال دستیابی به ابزار تعیین کننده در بازدارندگی علیه هند بوده است. به این منظور برای ساخت سلاح هسته‌ای تلاش‌های زیادی انجام داده است. این تلاش‌ها در دوره «ذوالفقار علی بوتو» با تشکیل کمیسیون انرژی اتمی پاکستان به ریاست دکتر عثمانی، تسریع شد و سرانجام در سال ۱۹۹۸، پاکستان اولین آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد. «ذوالفقار علی بوتو» گفته بود: «اگر لازم باشد، علف و برگ درخت خورده، گرسنگی می‌کشیم اما بمب اتمی خود را می‌سازیم.» (۳۶)

اگرچه نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان که فرمان آزمایش‌های هسته‌ای را صادر کرد، بعد از انجام این آزمایش‌ها گفت پاکستان مجبور شده است به خاطر مسلح شدن هندوستان به سلاح‌های هسته‌ای از اختیارات و قابلیت‌های هسته‌ای خود استفاده کند زیرا این کار موازنه استراتژیک را در منطقه ایجاد می‌کند، ولی موضوع سلاح هسته‌ای پاکستان تنها به هند محدود نشد و مسئله جهان اسلام نیز به میان کشیده شد، چرا که به دلیل احساس خطر از جانب تحت فشار سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل نیز تحت فشار قرار داشت.

تحلیلهای زیادی در مورد حمایت‌های کشورهای مسلمان و بویژه عرب (از جمله لیبی و عربستان) از پاکستان برای دسترسی به سلاح هسته‌ای وجود دارد. اظهارات مقامات پاکستان قبل از دستیابی به سلاح

هسته‌ای موجب شد که عنوان «بمب اسلامی» رایج شود. ذوالفقار علی بوتو در دهه ۱۹۷۰ با صراحت از این اصطلاح استفاده کرد. ژنرال ضیاءالحق نیز گفت در صورت دسترسی پاکستان به تکنولوژی هسته‌ای، آن را در اختیار کشورهای اسلامی بویژه در خاورمیانه قرار می‌دهد. پاکستانی‌ها قبل از دسترسی به سلاح هسته‌ای این گونه وانمود می‌کردند که در صورت دستیابی به این سلاح، یک نوع «مسئولیت ویژه در قبال امت اسلام» دارند و بطور غیرمستقیم از اسرائیل تحت عنوان کشور ثالث در منطقه خاورمیانه یاد می‌کردند اما با انجام آزمایش هسته‌ای در سال ۱۹۹۸، موضع‌گیری پاکستان بطور کامل تغییر کرد. رفیق تارر رئیس‌جمهور پاکستان تصریح کرد که پاکستان تکنولوژی هسته‌ای خود را در اختیار هیچ کشوری قرار نمی‌دهد. وی افزود: ما در زمینه برنامه‌های هسته‌ای نه به ایران کمک می‌کنیم و نه تمایلی به این کار داریم. نواز شریف نخست‌وزیر وقت پاکستان نیز گفت: ما تمایلی نداریم که این تکنولوژی حساس را به دیگر کشورها بدهیم. این تکنولوژی فقط برای دفاع از خودمان است و کسی را تهدید نمی‌کند.

در این زمان بود که مقامات پاکستان از اصطلاح «بمب ملی» یا «بمب پاکستانی» استفاده کردند. «گوهر ایوب خان» وزیر امور خارجه وقت پاکستان گفت که ما هیچ پروژه‌ای برای ایجاد بمب اسلامی یا بمب خاورمیانه‌ای نداریم. «سیدحسین شهید» وزیر اطلاع‌رسانی پاکستان نیز به نقل از نخست‌وزیر این کشور گفت: نواز شریف گفته است که ساخت این بمب جنبه مذهبی ندارد و این غیرمنصفانه است که بمب پاکستانی را بمب اسلامی بنامیم، همان‌گونه که ما اصطلاح بمب هندویی را برای هندوستان بکار نمی‌بریم، نباید برای پاکستان نیز اصطلاح بمب اسلامی به کار رود.

در دوره‌ای که تلاش‌های پاکستان برای ساخت بمب افزایش یافته بود، اسرائیل برای جلوگیری از ساخت بمب اسلامی، مدتی به دنبال اجرای عملیات پیشگیرانه مانند حمله به پایگاه اوزیراک (عراق) در پاکستان بود. برخی تحلیلگران هندی پیشنهاد کردند با توجه به تهدید مشترکی که پاکستان برای آنها و اسرائیل با دستیابی به بمب اتمی ایجاد می‌کند، از پایگاه هوایی «جمناگر»^۱ در نزدیکی مرز هند و پاکستان، به تأسیسات هسته‌ای پاکستان در «کاهوتا»^۲ حمله شود. (۳۷)

اگرچه مقامات اسرائیل با واسطه آمریکا از پاکستان تضمین‌های ویژه‌ای در مورد عدم انتقال تکنولوژی هسته‌ای به کشورهای اسلامی گرفتند اما ۲ موضوع به شدت این رژیم را نگران کرده و به همین دلیل تلاش

1. Jamnagar
2. Kahuta Facility

می‌کنند از یک دولت مقتدر مرکزی در پاکستان که در راستای منافع آنها عمل کند، حمایت کرده و در صورت امکان روابط دیپلماتیک با آن برقرار کنند. یکی از این موضوعات، انتقال تکنولوژی هسته‌ای توسط عبدالقدیرخان پدر بمب هسته‌ای پاکستان به برخی از کشورهای مخالف اسرائیل در منطقه خاورمیانه است. این مسئله مقامات اسرائیل را نگران کرده زیرا نمی‌توانند به تضمین مقامات رسمی دولت پاکستان در مورد عدم انتقال این تکنولوژی حساس اعتماد کنند و بنابراین از نظر آنها هنوز امکان تبدیل بمب پاکستانی به بمب اسلامی وجود دارد. موضوع دوم، تبدیل پاکستان به یک دولت ناکام^۱ است. مهمترین ویژگی چنین دولتهایی این است که قدرت دولت مرکزی در تمام قلمرو آن قابل اجرا نبوده و اعمال قدرت رسمی معمولاً به پایتخت و یک یا چند منطقه قومی خاص محدود می‌شود. دولت‌های ناکام، قادر به برقراری امنیت در قلمرو خود نیستند. (۳۸) مراکز تحقیقاتی اسرائیل، تحقیقات فراوانی درباره اوضاع داخلی پاکستان و تبدیل آن به یک دولت ناکام انجام داده‌اند. هدف از این تحقیقات، توجه دادن جامعه بین‌المللی بویژه آمریکا به اوضاع داخلی پاکستان و کمک به دولت مرکزی آن است. (۳۹) «آنا تول لیوین» می‌نویسد: اگر به دولت پاکستان کمک نشود، اسلامگرایان به قدرت می‌رسند. بنابراین، حفظ و بقای پاکستان برای آمریکا دارای منافع حیاتی است. (۴۰) مفسر رادیو اسرائیل درباره پاکستان می‌گوید: اگر پاکستان بمب اتمی نداشت، دنیا به رویدادهای داخلی آن کشور توجه نمی‌کرد. تقویت گروه القاعده که در ناحیه وزیرستان مستقر کرده، به روی کار آمدن عناصر افراطی مذهبی در اسلام‌آباد می‌انجامد و بمب اتمی را در اختیار گروه‌هایی قرار خواهد داد که ممکن است برای دنیا فاجعه بیافرینند. (۴۱)

نتیجه‌گیری

اسرائیل از بدو تأسیس، شناسایی سیاسی خود توسط سایر دولتها را به عنوان یک هدف تعیین کرد. در دهه‌های نخست اشغال فلسطین، اگرچه حفظ بقای این رژیم در مقابل کشورهای همسایه در اولویت بود اما تلاشهایی نیز برای برون رفت از حلقه محاصره کشورهای عربی در دستور کار مقامات اسرائیلی قرار گرفت. استراتژی پیرامونی، مدون‌ترین استراتژی برای دستیابی به این هدف بود. با تغییراتی که با پایان جنگ سرد و سپس وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر رخ داد، زمینه برای اجرای این استراتژی که در همبستگی سیاسی با سیاستهای آمریکا متحول شده بود، فراهم شد. منطقه جنوب آسیا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به کانون بحران و جلب



توجهات بین‌المللی تبدیل شد. اسرائیل از این وضعیت استفاده کرد و در همسویی با سیاست مهار جدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی، ضمن گسترش روابط خود با هند، تلاشهای زیادی را برای برقراری رابطه با پاکستان انجام داده است.

طی سالهای اخیر، برخی از پیامدهای حضور اسرائیل در جنوب آسیا برای جمهوری اسلامی مشاهده شده است. در سالهای آینده بویژه در دولت باراک اوباما که سیاست مهار جدید ایران تقویت خواهد شد، اسرائیل به دنبال نفوذ بیشتر در این منطقه خواهد بود و بنابراین پیامدهای منفی حضور آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در جنوب آسیا بیشتر خواهد شد زیرا قاعده بازیهای حاصل جمع صفر بر منازعه ایران و اسرائیل حاکم است. (۴۲)



پی‌نوشت‌ها

۱- بنگلادش، سریلانکا، نپال، بوتان و مالدیو دیگر کشورهای منطقه جنوب آسیا محسوب می‌شوند. در برخی منابع، میانمار، تبت و افغانستان نیز جزء جنوب آسیا محسوب شده‌اند. برخی منطقه جنوب آسیا را نیز تقسیم‌بندی کرده و هند، پاکستان و افغانستان را آسیای جنوب غربی نامیده‌اند، برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

زیبا فرزین‌نیا، آسیای جنوبی غربی، نظام جدید استراتژیکی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ۷۰۹-۶۹۱.

۲- امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهدیدات امنیتی منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۳، ص ۶۱۱.

3- Avi Shlaim, The Iron Wall, Israel and The Arab World, USA. Penguin book, 2001, pp.192-194.

در منابع زیر نیز اطلاعات مناسبی درباره استراتژی پیرامونی وجود دارد:

- اندرو ولسلی کاکبورن، ارتباط خطرناک، ترجمه محسن اشرفی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.

- محمدتقی تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳.

۴- اصغر افتخاری، سیاست جهانی در قرن بیست و یکم، چشم‌انداز ایرانی، کتاب امنیت بین‌الملل (۱) فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌ها فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۷۰.

۵- جیمز بیل، سیاست استیلاجویی ایالات متحده و ایران، ترجمه عباس ایمان‌پور، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۱۷۶-۱۷۵، ص ۵۸-۴۸.

۶- برای اطلاع بیشتر درباره سیاست مهار جدید به این منابع رجوع کنید:

- امیرمحمد حاجی‌یوسفی، سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه خاورمیانه، سال دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲.

- امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهدیدات امنیتی... همان .

- فرهاد قاسمی، طرح مفهومی مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۵۸-۳۵.

۷- در منابع زیر اطلاعات مفصلی درباره روابط هند و اسرائیل قبل از دهه ۱۹۹۰ وجود دارد.

- Efraim Inbar, Israel National Security, Routledge, 2008, pp.174-184.
- Efraim Karsh, Israel: The First Hundred years, Volume IV, Israel in The International Arena, Great Britain, Frankcas, 2004. pp.254273.
- 8- Moshe Yegar, Pakistan and Israel, Jewish political Studies Review 19:3-4(Fall 2007).
- 9- P.R. Kumaraswamy, Beyond The Veil , Israel – Pakistan Relations, Memorandum No.55. March 2000, Jaffe Center For Strategic Studies, Tel Aviv University pp.1-50.
- ۱۰- بولتن رویداد و گزارش اسرائیل، مورخ (۱۳۸۲/۶/۱۸)، مؤسسه تحقیقات و پژوهشهای سیاسی - علمی ندا.
- 11- Moshe Yegar, Ibid.
- 12- P.R. Kumaraswamy, Ibid.p 12.
- ۱۳- بولتن رویداد و گزارش اسرائیل، شماره ۲۶۴، مورخ ۱۳۸۴/۶/۲۸، مؤسسه تحقیقات سیاسی - علمی ندا.
- ۱۴- پیتر ویکن، اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹.
- ۱۵- در مورد سایر ویژگی‌های سازمانهای غیردولتی رجوع کنید به:
 ابراهیم بیگزاده، تأثیر سازمانهای غیردولتی در شکل‌گیری و اجرای قواعد بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، شماره ویژه (۱۵) پاییز ۱۳۷۴ ص ۲-۳۰۱.
- برای اطلاع بیشتر درباره نقش سازمانهای غیردولتی در نظام بین‌المللی کنونی مراجعه کنید به:
- Howard H. Lentner, Power and Politics in Globalization, Routledge, 2004.
- 16- Moshe yegar, Ibid.
- 17- Ibid.
- ۱۸- بولتن رویداد و گزارش صهیونیسم، شماره ۱۲۷، مورخ (۱۳۸۵/۴/۲۸)، مؤسسه تحقیقات و پژوهشهای سیاسی - علمی ندا.
- ۱۹- همان.
- 20- Jerusalem Post, Jul. 2. 2006.
- 21- Efraim Inbar, Ibid , P.185.
- 22-Efraim Karsh, Ibid, p 255-8.

۲۳- ناصر پورحسن، طرح به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی توسط پاکستان، ۱۳۸۲/۴/۲۳، مؤسسه تحقیقات پژوهشهای سیاسی- علمی ندا.

24- Fraser Cameron, US Foreign Policy After The Cold war, Routledge, 2002.p.89.

- در همین رابطه ابراهام کوپر رئیس مرکز سایمون ویزنتال پس از حمله آگوست ۲۰۰۳- به بمبئی طی نامه‌ای به آتل بیهاری واجپایی نخست‌وزیر وقت هند نوشت: آمریکایی‌ها به خوبی با خشونت تروریستها و تاکتیکیهای آنان آشنایی دارند. همچنان که برادران ما در اسرائیل آن را می‌شناسند. روزنامه جروزالیم پست نیز در سرمقاله خود پس از حمله تروریستی ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ به دهلی نوشت: تصاویر این قتل عام در روزنامه «هندو» به چاپ رسید و اینها همان تصاویری هستند که بارها در اسرائیل شاهد آنها بوده‌ایم.

25- Efraim Inbar, Ibid,p. 174. Efraim Karsh, Ibid p. 254-5.

۲۶- در این رابطه به منبع زیر رجوع کنید:

- P. R. Kumaraswamy, The Strangely Parallel Cares Of Israel and Pakistan, Middle East Quarterly, June 1997. available at:
<http://www.meforum.org/article/338>

۲۷- ناصر پورحسن، علل اهمیت یهودیان هند، مورخ (۱۳۸۶/۷/۲۵) مؤسسه تحقیقات پژوهشهای سیاسی- علمی ندا.

۲۸- بولتن رویداد و گزارش صهیونیسم، شماره ۱۲۹، مورخ (۱۳۸۵/۵/۱۶) مؤسسه تحقیقات و پژوهشهای سیاسی- علمی ندا.

۲۹- همکاری هند- اسرائیل: تلاقی (منافع) و محدودیتها، مورخ (۱۳۸۳/۹/۱۱) مؤسسه تحقیقات و پژوهشهای سیاسی- علمی ندا. به نقل از:

- Haras. V.Pant, India- Israel Partnership: Convergence and Constraints, The Middle East Review of International Affairs. No.4. Dec 2004.available at [http://www. Meria.ac.ir.journal/2004/Issue 4/Jv& ne4a6.html](http://www.Meria.ac.ir.journal/2004/Issue 4/Jv& ne4a6.html)

30- Moshe yegar, Ibid.

۳۱- جودت بهجت، ژئوپلیتیک گاز طبیعی در آسیا، ترجمه ناصر تیموری خانه سری، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ۱۳۸۱، شماره ۱۸۴-۱۸۳، ص ۶۲

32- Gurcharm Das, The Indian Model, Foreign Affairs, July/August 2006.

۳۳- ناصر پورحسن، معاهده هسته‌ای هند و آمریکا: سیاست یک بام و دو هوا، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال چهارم، تیرماه ۱۳۸۵، شماره ۳۸، ص ۹.

۳۴- ناصر پورحسن، علت اهمیت یهودیان هند، همان.

۳۵- در این رابطه می‌توان به موضع‌گیری برخی از گروههای اسلامگرای پاکستانی پس از اظهارات پرویز مشرف درباره اسرائیل در سال ۲۰۰۵ اشاره کرد. برای نمونه مولانا فضل الرحمان گفت: مشرف جاده صاف کن به رسمیت شناختن اسرائیل است. قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان نیز گفت: اینکه فلسطین صرفاً یک مسئله عربی است، توطئه‌ای است که از سوی استعمارگران برای جدایی میان امت اسلام رواج می‌یابد. نواب‌زاده نصرالله رئیس «ائتلاف برای احیای دموکراسی» نیز گفت: مسلمانان شبه قاره با برقراری روابط با اسرائیل مخالفند و به شدت در مقابل آن خواهند ایستاد. وی افزود: اسرائیل دشمنی است که در قلب جهان عرب فرو رفته است. (ناصر پورحسن، طرح به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی توسط پاکستان، همان.)

۳۶- پیرمحمد ملازهی، آزمایش هسته‌ای هند و پاکستان و تأثیر آن بر امنیت منطقه، کتاب آسیا (۲) (ویژه بحرانهای آسیا) تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۴.

۳۷- ناصر پورحسن، طرح به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی توسط پاکستان، همان.

۳۸- در این زمینه رجوع کنید به:

روبرت آی روتبرگ، دولت- ملت‌های ناکام و امنیت بین‌المللی، ترجمه نرگس اثباتی، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال هفدهم، بهمن و اسفند ۱۳۸۱، شماره ۱۸۶-۱۸۵، صص ۱۱۰-۱۰۲.

۳۹- در این رابطه برای نمونه به مقاله زیر رجوع کنید:

- Evagors C. Leventis, The Wazirestan Accord, The Middle East Review Of International Affairs, Volome 11, No.4. Dec 2007.

available at <http://meria.ac.il/Journal/2007/Issuen4/JV/no4a4.asp>.

40- Antol Lieven, The Presures on Pakistan, Foreign Affairs,

January /February 2002.

۴۱- رادیو اسرائیل، (۲۰۰۷/۱۰/۱۰)

۴۲- Zero-Sum-Games نوعی بازی است که برد یک طرف در آن مساوی با باخت کامل طرف دیگر خواهد بود. در بازی حاصل جمع غیرصفر (Non zero-sum-Games) برد یک طرف الزاماً به معنای باخت کامل طرف دیگر نیست.